

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: ع. ق.  
۲۴ اپریل ۲۰۲۲

## منشأ اختلافات سیاسی و تاریخی در لبنان

(۳)

مصاحبه رانیا خالق با اسعد ابوخلیل، مبارز لبنانی و استاد فعلی دانشگاه در امریکا (تاریخ: اول نومبر ۲۰۲۱)



### دلایل شکست چپ در لبنان و فلسطین

س: آن طور که از سخنان شما به روشنی پیداست، شما مبارزی جدی و با سابقه در طرفداری از جبهه مقاومت در مقابل امپریالیسم و با گرایش چپ سکولار هستید. سؤال من این است که چرا چپ شکست خورد؟ و چرا اکنون گروه چپ قدرت‌مندی وجود ندارد؟ چرا اکنون در کل منطقه تنها نیروهای اسلامی را می‌بینیم که به طور مؤثر با امپریالیسم مبارزه می‌کنند؟ اشاره من به حماس در غزه، حزب‌الله در لبنان و جمهوری اسلامی ایران (با هرگونه ارزیابی که در مورد آن دارید) است.

ج: شما باور نمی‌کنید که چه تعداد از افسران و انقلابیون در جنوب لبنان حاضر بودند که برای بیرون کردن اسرائیل بجنگند و جان خود را فدا کنند. اما متأسفانه رهبری در جای دیگری قرار داشت. من دلایل شکست را در موارد زیر خلاصه می‌کنم:

۱. اولین مشکل خود عرفات بود که علاوه بر سازمان‌های فلسطینی، رهبری بسیار از گروه‌ها و احزاب چپ مانند حزب کمونیست فلسطین، حزب اس.ان.پی، و سازمان کمونیستی را نیز به عهده داشت. عرفات هرگز به پا گرفتن جنبش مقاومت در لبنان علاقه مند نبود. هیچ وقت برای مقاومت در مقابل اسرائیل آمادگی نداشت. هیچ کدام از اخطارهایی را که خبر از حمله قریب‌الوقوع اسرائیل به لبنان می‌دادند، جدی نگرفت و همه پیشنهادات برای آمادگی در

برابر این حمله را وتو کرد. زبیگنیو برژینسکی در مورد عرفات گفته بود که او هرگز نه در مورد دیپلماسی و نه در مورد انقلاب جدی نبود.

۲. مشکل دیگر وابستگی شدید چپ کمونیستی به کمک‌های اتحاد شوروی بود. دلخوشی بیش از حد آنها به این کمک‌ها مانع می‌شد تا یک سیاست خارجی و ایدئولوژی مستقلی را پایه‌گذاری کنند که با سیاست‌های اتحاد شوروی فاصله مشخصی داشته باشد. در نتیجه با فروپاشی اتحاد شوروی همه این گروه‌ها از میان رفتند.

۳. وجود فساد در میان بعضی از رهبران این جنبش‌ها موجب از میان رفتن اعتماد توده‌ها به آنها شد.

۴. هیچ کدام از این گروه‌ها نتوانستند یک ایدئولوژی بومی با درک عمیق آموزه‌های مارکسیستی - لنینیستی و منطبق بر شرایط خاص لبنان به‌وجود آورند.

۵. یاسر عرفات به دلیل ارتباط با شیخ‌نشین‌ها و فرمانبرداری از عربستان سعودی، برنامه عمل بسیاری از این گروه‌ها را در کنترل خود داشت. امروز عین همین مسأله در مورد محمود عباس و سازمان‌های فلسطینی ادامه دارد. به دلیل آن که ساف به سازمان‌های مختلف فلسطینی از جمله جبهه خلق برای آزادی فلسطین ماهانه کمک می‌کند، هیچ کدام از این سازمان‌های چپ موضع سختی در مقابل محمود عباس اتخاذ نمی‌کنند. نتیجه، ابقای این شخص در مقام رهبری ساف برای بیش از ده سال بدون هیچ انتخاباتی است.

افزون بر همه این موارد، در مقابل تغییرات عظیمی که به واسطه انقلاب ایران در ۱۹۷۹، اشاعه ایدئولوژی اسلامی رادیکال معارض و ارتجاعی توسط عربستان سعودی، و رشد جنبش امل در اواخر سال‌های ۱۹۷۰، به‌وجود آمد، همه ما شگفت‌زده شدیم و نتوانستیم عکس‌العمل درستی که برای توده‌های مردم نیز قابل پذیرش باشد، در مقابل این تهدید بنیادگرائی داشته باشیم.

مسأله دیگر این که، ما مناطق تحت کنترل خود در جنوب لبنان را بدرستی سرپرستی نکردیم. در دوران ما جرم و جنایت‌های بسیاری در این مناطق رخ داد. البته در اینجا به عنوان یک شاهد عینی باید تأکید کنم که هیچ‌کدام از جرایم توسط گروه‌های چپ و کمونیستی، حتی آنهایی که من با آنها مخالفم، انجام نمی‌شد. هیچ موردی از غارت، اخاذی و یا تجاوز و آزار جنسی از سوی نیروهای کمونیست وجود نداشت. اما افرادی از ساف، یا سازمان‌های جنبش ملی لبنان بودند که بسیاری از این جرایم را مرتکب شدند. و این موارد توسط اسرائیلی‌ها و متحدینش در لبنان براحتی بزرگ شد و برای تجهیز مردم علیه کل جنبش مقاومت و فلسطینی‌ها استفاده شد.

من بارها به حزب‌الله هشدار داده‌ام که از این تجربیات درس بگیرند. زیرا حزب‌الله اکنون با نیروهای فاسد متحد شده و این نیروهای فاسد دروازه‌ای برای رخنه دشمن به داخل صفوف حزب‌الله می‌شوند. این را من به عینه در میان تشکیلات ساف شاهد بودم.

**س:** من نگرانی‌های شما را کاملاً می‌فهمم. آنها هم در مباحثات داخلی خود از وضعیتی که در رابطه با امل پیش آمده، بسیار ناخشنود و نگرانند و می‌گویند که در موقعیت بسیار دشواری قرار گرفته‌اند. به نظر آنها سه مسأله حیاتی خطوط قرمز آنها محسوب می‌شود:

۱. جلوگیری از بروز جنگ داخلی؛

۲. حفظ سلاح‌هایی که برای درگیری با اسرائیل به آنها نیاز دارند؛

۳. جلوگیری از درگیری میان گروه‌های مختلف شیعی، که مثال‌های تاریخی آن وجود دارد.

من به دنبال توجیه موضع آنها نیستم. تنها می‌خواستم نظرات طرف مقابل را مطرح کرده باشم. شاید بد نباشد در اینجا به موضوع انفجار در بندر بیروت و متهم ساختن نیروهای امل به شراکت در این انفجار اشاره‌ای داشته باشید. روشن است که من و شما طرفدار امل نیستیم. اما با توجه به فهرست افرادی که قاضی پرونده برای بازجویی و پیگیری اعلام کرده، قضیه تا حدی مشکوک به نظر می‌آید. اگر نگاهی به فهرست بیندازیم، می‌بینیم که همه افراد متعلق به جناح سیاسی خاصی هستند. آنها از اعضای حزب‌الله نیستند، ولی همگی از جنبش امل و جنبش مسیحی المرده، دو گروهی هستند که متحد حزب‌الله به حساب می‌آیند. آیا فکر می‌کنید که این تحقیقات با انگیزه سیاسی دنبال می‌شود؟ و آیا هرگز خواهیم توانست که مقصر این انفجار را بشناسیم؟

**ج:** اجازه دهید قبل هر چیز این مسأله را روشن کنم: ایالات متحده از طریق افبی‌ای تحقیقات خود در این زمینه را انجام داده و مقصر واقعی را کاملاً می‌شناسد و اگر ذره‌ای احتمال تقصیر حزب‌الله و متحدان او وجود داشت، حتماً تا به حال این مسأله را در بوق و کرنا کرده بودند. اما امریکا به جای اعلام مقصر واقعی می‌خواهد این انفجار را، درست مثل مورد قتل حریری، برای سالیان دراز به عنوان شمشیری بالای سر حزب‌الله نگاه دارد. همه می‌دانیم که حزب‌الله هیچ‌گونه حضوری در بندر نداشته است. از دیدگاه قانون، نهاد مسوول امنیت بندر، فرماندهی ارتش و اداره امنیت ارتش لبنان است که هر دوی آنها مجریان تحت امر ایالات متحده هستند. به همین دلیل است که از آنها نامی در میان نیست و نشان دهنده مشکوک بودن کل روند این بازجویی‌هاست.

اما من به عملکرد حزب‌الله در حمایت بی قید و شرط از این گروه‌های فاسد معترضم. زیرا حمایت از این گروه‌ها به شدت به اعتبار حزب‌الله در میان مردم لطمه می‌زند. روشن است که حمایت از چنین گروه‌های فاسدی راه را برای نفوذ فساد در داخل حزب‌الله نیز هموار می‌کند. در داستان‌هایی که جدیداً از جنوب لبنان به گوش می‌رسد، نشانه‌هایی وجود دارد که در سال‌های اخیر شیوه زندگی محقرانه‌ای که در گذشته مشخصه اعضای حزب‌الله بود، در مورد بعضی تغییر کرده و مردم جنوب لبنان که از یادآوری فساد در گذشته متنفرند، در مقابل آن عکس‌العمل نشان خواهند داد. به انتخابات عراق نگاه کنید، که البته نمی‌توانم وجود تقلب را در آن نفی کنم، اما نتایج آن پیامی واضح داشت و آن شکست بزرگ نیروهای طرفدار ایران و حزب‌الله در عراق بود. البته من و شما و همه می‌دانیم که چه تبلیغات عظیمی علیه این نیروها از سوی جبهه ضد انقلاب وجود دارد و درست به دلیل وجود همین تبلیغات است که آنها باید بیشتر مواظب رفتار و کردار خود باشند.

من سال‌ها از بدو پیدایش حزب‌الله، در مورد این جنبش تحقیق و مطالعه داشته‌ام. اما از دوسال گذشته، رفتار آنها را درک نمی‌کنم. آنها از زمان قیام سال ۲۰۱۹، از لحاظ سیاسی بسیار بی‌فکرانه و سر به هوا عمل کرده، و تنها بهانه به دست دشمنان خود داده‌اند.

**س:** می‌خواهم سؤالی در یک مورد کلی‌تر مطرح کنم. گروهی معتقدند که امریکا در حال عقب‌نشینی از خاورمیانه است. حداقل شاید بتوان گفت که شاهد یک تغییر ظاهری در رفتار امریکا در منطقه هستیم. آیا به نظر شما این تغییر رفتار، موقعیتی را برای مردم منطقه به وجود خواهد آورد که اختیار بیشتری در تعیین سرنوشت خود داشته باشند؟

**ج:** خیر، به هیچ وجه. ایالات متحده هرگز قصد عقب‌نشینی از خاورمیانه را نداشته و در آینده نیز نخواهد داشت. به کشور کوچکی مانند لبنان نگاه کنید که ارتش امریکا جز در قالب آموزش‌های نظامی، حضور چشمگیری در اینجا ندارد، اما آنها بر روی بانک‌ها، شاخه مالی، نظام قضائی، ارتش و سازمان‌های امنیتی کشور تسلط کامل دارند. ایالات متحده نود درصد سیاستمداران لبنان را در جیب خود دارد، اکثر آن‌ها را کنترل می‌کند؛ و بخش اعظم

رسانه‌ها را، به استثنای تعداد قلیلی از آنها که فرمانبردار امریکا نیستند، در اختیار خود دارد. و مشابه این وضعیت را در اکثر کشورهای عرب شاهدیم. آنچه در این میان در حال تغییر است، تغییر طبیعت این مداخله از نوع مستقیم به غیرمستقیم و با استفاده از عوامل واسطه‌ای است. اکنون شاهد شکل گرفتن اتحادی میان عربستان سعودی، امارات، و اسرائیل در خاورمیانه هستیم. آنها متحدین ایالات متحده در خاورمیانه هستند و از آنها خواسته می‌شود که وظایف محوله از سوی امپریالیسم امریکا را به انجام برسانند. فراتر از این، حتی به آنها اجازه داده شده تا به ابتکار خود نیز اقداماتی انجام دهند و از حمایت امریکا در این موارد کاملاً مطمئن باشند. به‌طورمثال، دولت بایدن بی‌اعتناء به موضع رسانه‌های حاکم، بسیار بیشتر از دولت ترمپ به ترغیب و تأیید رهبران خودکامه شیخ‌نشین‌ها می‌پردازد.

در همین چند ماه گذشته تعداد بازبدهای مقامات امریکا از عربستان سعودی بسیار بیشتر و پر جنجال‌تر از دوران دولت ترمپ بوده است. اگر به رسانه‌های سعودی مراجعه کنید، می‌بینید که روابط ترمپ با این رهبران بیشتر خصوصی و در قالب قراردادهایی میان محمد بن سلمان و دامادش جرد کوشنر بود. در حالی‌که در دولت بایدن این روابط بسیار نهادینه شده و تمام لایه‌های حکومتی را شامل می‌شود. در همین چند ماهه، تعداد سفرهای جان کری، که اکنون عنوان مسخره «فرستاده ایالات متحده در مسایل مربوط به محیط زیست» را یدک می‌کشد، به عربستان از تمام سفرهای قبلی او به کشورهای دیگر بیشتر بوده است. دولت بایدن سرمایه‌گذاری عظیمی روی این کشورها انجام داده و به‌هیچ وجه صحبتی از عقب‌نشینی این کشور از خاورمیانه در میان نیست. من فکر می‌کنم که ایالات متحده در صدد فریب ما مردم است و می‌خواهد این تصور در ما به وجود بیاید. اما تغییر دیگری نیز در این میان صورت گرفته: امریکا در نقاطی از جهان چه از لحاظ پول و چه از لحاظ جان سربازان خود سرمایه‌گذاری سنگینی کرد و همگی با شکست روبه رو شدند. او در افغانستان و عراق شکست خورد و در سوریه چندان موفق نبوده است. این امپراتوری بالاخره درس‌هایی از این شکست‌ها گرفته، هرچند که خصلت جنگ‌طلبی آن از میان نرفته و همیشه در صدد حفظ چهره جاهل‌مآب و زورگوی خود در سرتاسر جهان هستند. بنابراین دیری نخواهد پایید که در عرض یک یا دو سال دیگر آنها برای ترمیم چهره خدشه‌دار خود در چشم جهانیان، به این یا آن کشور حمله کنند.

**س:** امیدوارم که این اتفاق نیفتد، باید منتظر بود و دید. اما سؤال دیگرم در مورد خاورمیانه است. عراق، سوریه، اردن و لبنان همگی گرفتار بحران اقتصادی و موقعیت وحشتناک سیاسی هستند. آیا فکر نمی‌کنید که وجود این بحران‌ها موجب نزدیکی این دولت‌ها به یکدیگر و ایجاد همکاری‌های منطقه‌ای شود؟

**ج:** کاملاً موافقم. اکنون شاهدیم که بعد از زمانی طولانی مردم اردن، سوریه و لبنان به مشارکت با یکدیگر تمایل پیدا کرده‌اند. در حقیقت اردن نیز مانند سوریه و لبنان در معرض زورگونی امارات و سعودی قرار دارد و در نتیجه از بحران اقتصادی شدیدی رنج می‌برد. همانطور که می‌دانید توطئه کودتایی که با مشارکت حلقه امارات، سعودی و اسرائیل برنامه‌ریزی شده بود، کشف و خنثی شد. این تلاش ناموفق برای سرنگونی دولت اردن موجب شد تا این کشور روابط خود با سوریه را بار دیگر از سر گیرد. اکنون لبنان نیز در یک برنامه اقتصادی با اردن و سوریه شریک شده و طبق این برنامه قرار است گاز سوریه از طریق اردن به لبنان برسد. همه این دولت‌ها می‌کوشند تا فضایی برای تنفس خود داشته باشند. زیرا همه آنها از سیاست‌های ارتجاعی، اهریمنی و بی‌رحمانه سعودی‌ها و اماراتی‌ها لطمه می‌بینند. سیاست‌هایی که با گرسنگی دادن به مردم، خواهان شوراندن آنها علیه دولت‌هایی هستند که مورد قبول امریکا نیستند.

آینده ما در گرو این گونه اتحادهای منطقه‌ای است. برنامه‌های اقتصادی مردم فلسطین، سوریه، لبنان و اردن بدون مشارکت با یکدیگر به جایی نخواهد رسید. این منافع مشترک اقتصادی آینده ما را می‌سازد، نقاط مشترک ما باهم بسیار

بیشتر از کشورهای اتحادیه اروپا است، و تنها علتی که این نوع همکاری‌ها تابه‌حال جامه عمل نپوشیده توطئه غرب برای جلوگیری از این مشارکت‌هاست. غرب، با کمک عربستان سعودی پیامی جایگزین را در قالب «هویت اسلامی» که همان بنیادگرایی ارتجاعی اسلامی است، در میان توده‌های عرب تبلیغ می‌کند.

### وضعیت رسانه‌های ماهواره‌ای در دنیای عرب

**س:** شما یکی از اولین شخصیت‌های بحث انگیزی بودید که در شبکه یک تلویزیون ماهواره‌ای عربی ظاهر شدید، آن هم زمانی که الجزیره تنها شبکه تلویزیونی مستقل ماهواره نی بود. اما اکنون به نظر می‌رسد که هر شهر کوچکی در عراق و یا لبنان، هر حزب سیاسی و هر خانواده ثروتمندی در کشورهای عربی صاحب یک کانال تلویزیون ماهواره‌ای مختص به خود است. سؤال من این است که چگونه رسانه‌های عربی طی این سال‌ها دگرگون شده‌اند و آیا این دگرگونی سمت و سوی مثبتی داشته است؟

**ج:** مطلقاً خیر. من یکی از کسانی بودم که مرتباً توسط شبکه ماهواره‌ای تلویزیون عرب و به‌طور عمده الجزیره و همین‌طور جدید و المنار برای مصاحبه دعوت می‌شدم. تا آن که شبکه المنار به عنوان کانالی که از فعالیت‌های تروریستی حمایت می‌کند ممنوع شد. رفتار امریکا و اسرائیل در این زمینه قابل توجه است. آنها بسادگی می‌توانند از کار سازمانی که در زمینه حقوق بشر فعالیت می‌کند، با زدن انگ «سازمان تروریستی» جلوگیری کنند. آنها به سهولت می‌توانند مانع فعالیت یک کانال تلویزیونی شوند.

من به مدت ده سال در هیچ شبکه تلویزیونی ظاهر نشدم. بگذارید از تجربه خود با الجزیره برایتان بگویم. من مرتباً در این شبکه حضور داشتم، تا آن که بین سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۱ متوجه تغییری در خط مشی این شبکه شدم. جو کلی شبکه از گرایش ناسیونالیست سکولار عربی، به سمت گرایشات اخوان المسلمینی تغییر کرد و من از آن موقع رابطه خود با این شبکه را قطع کردم. بعد از تحریم قطر توسط عربستان سعودی و تیرگی روابط فی‌مابین، در ۲۰۱۷ آنها دوباره با من تماس گرفتند و به عنوان مجری از من دعوت به عمل آوردند. اما من با صراحت در جواب دعوت آنها گفتم که حالا که روابط شما با سعودی‌ها تیره شده، اجازه نمی‌دهم که از من به عنوان وسیله‌ای برای جنگ تبلیغاتی علیه آنها استفاده شود.

موقعیت رسانه‌های عربی در چه جهت تغییر کرده است؟ آنها به‌طور خفیان‌آوری زیر کنترل شدید سعودی‌ها و امارات عربی قرار گرفته‌اند. دو شبکه اصلی ماهواره‌ای عرب وجود دارد که یکی متعلق به مصر و دیگری در مالکیت عربستان سعودی است. آنها تمام کانال‌های طرفدار مقاومت در مقابل امریکا و اسرائیل را از میان برداشتند. مدیر کل الجزیره شخصاً به من گفت، ایالات متحده هر ماه یا هر دو هفته یک بار نقو بررسی مفصلی از برنامه‌های اجراء شده در شبکه را برای مدیریت الجزیره می‌فرستد و از آنها می‌خواهد تا تغییرات معینی در لحن، محتوای برنامه‌ها و کسانی که برای مصاحبه دعوت می‌شوند، انجام دهند. اگر بخواهیم یک طبقه‌بندی کلی از جهت‌گیری سیاسی رسانه‌های دیداری، نوشتاری و شبکه‌های اجتماعی در لبنان به دست دهیم، باید گفت که ۹۵ درصد آنها تحت مالکیت و کنترل طرفداران غرب و مدافعان امپریالیسم و اسرائیل بوده و تنها ۵ درصد آنها طرفدار جبهه مقاومت هستند که با وجود کیفیت بسیار پائین‌شان هنوز دارای بیشترین طرفدار هستند.

**س:** شما شاهد عینی جنگ لبنان در سال‌های ۱۹۸۰ هستید و هرچند که اکنون در لبنان حضور ندارید، اما حتماً از شرایط بسیار بد کشور، از کمبود مواد غذایی گرفته تا سیل مهاجرت افراد به خارج، باخبرید. با توجه به این که بحران کنونی در یک جنگ خونین نیست، چگونه وضعیت بسیار بد فعلی را با وضعیت زمان جنگ مقایسه می‌کنید؟

**ج:** دوست من که او نیز شاهد جنگ داخلی بود و حالا هم در لبنان حضور دارد، می‌گوید که هیچ‌گاه وضعیت اقتصادی به بدی امروز نبوده است. در آن زمان، حضور ساف واقعاً کمک بزرگی برای ما بود. ساف پول زیادی داشت و دل‌هایش که در بازار لبنان خرج می‌شد به اقتصاد کمک می‌کرد. مردم لبنان هم انسان‌های مبتکری بودند و از هر امکان برای بهبود وضعیت اقتصادی خود بهره می‌گرفتند. بدترین زمان محاصره بیروت توسط اسرائیل و همدستانش در ۱۹۸۲ بود که حتی از رسیدن نان به مردم جلوگیری می‌کردند، اما همان زمان نیز افراد ساف با دادن رشوه به سربازان اسرائیلی و شبه نظامیان فالانژ، به دست مردم بیروت آذوقه می‌رساندند. حزبی که در آن زمان می‌توانست جنگ داخلی راه بیندازد، فالانژها و متحدان آن بودند. امروز تنها حزبی که می‌تواند در لبنان جنگ داخلی راه بیندازد، حزب الله است، و حزب الله فعلاً طالب آن نیست.

قدرت‌های خارجی بسیاری از اواخر دهه ۱۹۷۰ به دنبال شروع جنگ داخلی در لبنان بودند. اکنون تنها حلقه سعودی، امارات و اسرائیل خواهان جنگ در لبنان هست. آنها می‌خواهند انرژی و منابع حزب الله را به تحلیل ببرند تا نتواند در مقابل اسرائیل بایستد. و حزب الله از این خطر آگاه است. به علاوه، اطلاعات و خاطرات زنده از مصیبت‌ها و بدبختی‌های جنگ داخلی به اندازه کافی در میان مردم وجود دارد. نسل جوان می‌داند که تا چه حد جنگ داخلی می‌تواند به ضرر مردم و کشور تمام شود. آن سال‌ها، نسل جوان در رؤیای تحقق تغییرات اساسی به عنوان نتیجه جنگ داخلی بود. ما احزابی مترقی داشتیم؛ مقاومت فلسطین نیرومند بود؛ جرج حبش را داشتیم؛ حالا امروز چه کسی را داریم؟ چه رؤیائی امروز الهام‌بخش ماست؟ احزاب فرقه‌گرایی داریم که اکثراً دارای تمایلات مذهبی هستند. بنابراین اگر جنگی درگیرد، جنگی است میان مسلمانان و مسیحیان؛ جنگی است میان شیعیان و سنی‌ها. جنگی از این دست برای همه وحشتناک و ویران‌گر خواهد بود. با آن که من یک پاسیفیست نیستم، همیشه مخالف جنگ داخلی در لبنان بوده‌ام و از همه خواسته‌ام که از دامن زدن به تمایلات فرقه‌گرایانه که موجب تحریک احساسات گروهی می‌شود جداً پرهیز نمایند.

**س:** و حالا آخرین سوال: وقتی به مشکلات فعلی در لبنان نگاه می‌کنیم به نظر می‌رسد لبنان دچار دو نوع بحران متفاوت است، که اغلب با هم تلفیق می‌شوند: بحران سیاسی که ناشی از وجود سردمداران سیاسی ورشکسته‌ای است که هر روزه اعتبارشان بیشتر به زیر علامت سوال می‌رود، و بحران دوم که اقتصادی است و ناشی از سوءمدیریت جنایت‌کارانه نظام بانکداری کشور است که شما به تفصیل به آن اشاره کردید. به نظر شما این بحران‌ها از هم جدا هستند و یا آن که باهم در ارتباط هستند؟

**ج:** این دو بحران به هم ارتباط دارند زیرا آنها که مسؤول فروپاشی مالی کشور هستند، مجری سیاستی هستند که از خارج رهبری می‌شود. ریاض سلامی صرفاً رئیس کل بانک مرکزی لبنان نیست، او عامل اجرائی لیست تحریم‌هایی است که از طرف وزارت خزانه‌داری امریکا دیکته می‌شود. ریاض سلامی چشم و گوش خزانه‌داری امریکا برای جلوگیری از دریافت و گزارش کمک‌هایی از خارج است که نه تنها توسط گروه‌های مقاومت لبنان بلکه توسط گروه‌های خارج از لبنان دریافت می‌شود و به این دلیل، امریکا و ارتجاع عرب برای ابقا او سرمایه‌گذاری کلانی کرده‌اند.

با شخصیت ولید جنبلاط را در نظر بگیرید: یکی از فاسدترین سیاستمداران تاریخ معاصر لبنان، با روابطی گسترده با ارتجاع عرب و غربی‌ها. او با نیروهای امنیتی سوریه هم روابط بسیار نزدیکی داشت، اما فقط تا زمانی که سوری‌ها

در لبنان حضور داشتند. او بعد از این که سوریه نیروهای خود را در سال ۲۰۰۵ از لبنان خارج کرد، ناگهان به منتقد سیاست‌های سوریه در لبنان بدل شد.

بنابراین تمام ابعاد مناقشات در لبنان هرگز از هم مجزا نبوده‌اند، زیرا همیشه نفوذ قدرت‌های غربی در سیاست داخلی لبنان حضوری سنگین داشته است. اکنون فرماندهان واقعی ارتش لبنان سفارت‌خانه‌های انگلستان و امریکا هستند. ارتش لبنان تنها به این دو سفارت‌خانه پاسخگو است. سفیران این دو کشور به‌طور محرمانه از پایگاه‌های سری ارتش بازدید می‌کنند. آیا نباید در این کشور شاهد ذره‌ای از استقلال و حاکمیت ملی باشیم؟

با این وضعیت، قدرت‌های غربی و رسانه‌های امارات بی‌شرمانه می‌گویند لبنان زیر سلطه ایران رفته است. مسخره این که در حالی که بنا بر تبلیغاتشان ایران بر لبنان مسلط شده است، شب و روز از سیاست‌ها و نفوذ ایران در لبنان انتقاد می‌شود! اما زمانی که تنها انتقاد ضعیفی از سیاست‌های عربستان در لبنان به گوش برسد، سیل حملات است که در محکومیت این اظهارنظر از هر سو به راه می‌افتد....

Lebanon Under Attack: U.S., Saudi & Israeli Attempts To Destroy Resistance, w/ As'ad AbuKhalil

مترجم : ع.ق.